

ترجمه و شرح فارسی « لامية العرب » شنفری

مترجم: احمد حیدری

نوع ترجمه: آزاد

بحر شعری : طویل　　　　حرف روی : لام

تاریخ: ۲۹ / ۰۹ / ۱۳۹۴

۱- أَقِيمُوا بَنِي أُمِّي صُدُورَ مَطِيِّكُمْ　　　فَإِنِّي إلى قَوْمٍ سِوَاكُمْ لَأَمْيَلُ

ای خاندان مادرم (گروه صعالیک به پدرانشان نسبت داده نمی شوند)، اشتران خود را آماده کوچ کنید؛ زیراکه من به قومی غیر از شماگرایش دارم.

۲- فَقَدْ حُمَّتِ الحَاجَاتُ وَاللَّيْلُ مُقْمِرٌ　　　وَشُدَّتْ لِطِيّاتٍ مَطَايَا وَأَرْحُلُ

به درستی که نیازها سر بر آورده اند؛ حال آن که شب هنگام است و از برای رفع نیازهایی، بارها بربسته شده و اشتران آمده حرکتند.

٣- وفي الأَرْضِ مَنْأَى لِلْكَرِيمِ عَنِ الأَذَى وَفِيهَا لِمَنْ خَافَ القِلَى مُتَعَزَّلُ

از برای انسان بزرگوار برای دوری از آزار و اذیت جای بسیاری وجود دارد، و در سرزمین فراخ برای کسی که خواهان نرسیدن آزار و اذیت به خویش است، پناه گاهی وجود دارد.

٤- لَعَمْرُكَ مَا بِالأَرْضِ ضِيقٌ على امْرِىءٍ سَرَى رَاغِبَاً أَوْ رَاهِبَاً وَهْوَ يَعْقِلُ

به جان تو قسم که بر انسان هیچ تنگی و ناملایمت نمی رسد اگر از روی رغبت یا ترس با عقل وتدبر شباهنگام حرکت نموده و کوچ نماید.

٥- وَلِي دُونَكُمْ أَهْلُون : سِيدٌ عَمَلَّسٌ وَأَرْقَطُ زُهْلُولٌ وَعَرْفَاءُ جَيْأَلُ

و به جای شما (قوم اصلی خودم)، قومی دیگر برگزیده ام که عبارتند از: گرگ تیزرو، ببر چند رنگ، کفتار درنده

٦- هُمُ الأَهْلُ لا مُسْتَودَعُ السِّرِّ ذَائِعٌ لَدَيْهِمْ وَلاَ الجَانِي بِمَا جَرَّ يُخْذَلُ

آنان خانواده واقعی من هستند، نزد آنان راز فاش نمی شود، و انسان مجرم به خاطر انجام یک بدی، رسوا نمی گردد.

٧- وَكُلٌّ أَبِيٌّ بَاسِلٌ غَيْرَ أَنَّنِي إذا عَرَضَتْ أُولَى الطَّرَائِدِ أَبْسَلُ

همه (این حیوانات ذکر شده)، همگی شجاع و قدرتمند هستند؛ جز این که من از آنان قدرت و شجاعت بیشتری دارم؛ زمانی که اولین دسته از گاوهای وحشی آشکار می گردند.

٨- وَإِنْ مُدَّتِ الأَيْدِي إلى الزَّادِ لَمْ أَكُنْ بَأَعْجَلِهِمْ إذْ أَجْشَعُ القَوْمِ أَعْجَلُ

هر هنطام که دست ها به سوی غذا دراز گردد، من عجله نمی کنم؛ زیرا تنها انسان های حریص هستند که عجله می کنند.

٩- وَمَا ذَاكَ إلّا بَسْطَةٌ عَنْ تَفَضُّلٍ عَلَيْهِمْ وَكَانَ الأَفْضَلَ المتَفَضِّلُ

واین کار من نتیجه فضل و بخشش من بر دیگران است؛ زیرا که بهترین انسان ها، بخشش می کنند.

١٠- وَإِنّي كَفَانِي فَقْدَ مَنْ لَيْسَ جَازِيَاً بِحُسْنَى ولا في قُرْبِهِ مُتَعَلَّلُ

من را کافی است که با سه کس باشم (در بیت بعدی شرح می دهد)، از دست کسانی که قدر و ارزش من را ندانسته و خوبی های من را نمی بینند و در نزدیکی به او نیز هیچ نیکی وجود ندارد.

١١- ثَلاَثَةُ أَصْحَابٍ : فُؤَادٌ مُشَيَّعٌ وأَبْيَضُ إصْلِيتٌ وَصَفْرَاءُ عَيْطَلُ

سه شخص: قلبي شجاع و نیرومند، و شمشیری بران و تیز، و کمانی دراز

۱۲- هَتُوفٌ مِنَ المُلْسَ المتُونِ تَزِينُها رَصَائِعُ قد نِيطَتْ إليها وَمِحْمَلُ

کمانی صدادار است از نوع نرم و منعطف، و طناب و زینت هایی به آن اضافه گردیده است

۱۳- إذا زَلَّ عنها السَّهْمُ حَنَّتْ كأنَّها مُرَزَّأةٌ عَجْلَى تُرِنُّ وَتُعْوِلُ

وقتی تیر از آن خارج می گردد؛ صدایی شبیه به گریه از آن خارج می گردد؛ گویی زنی است مصیبت دیده و مشغول فریاد و سرو صدا کردن است.

۱٤- وَأغْدو خَمِيصَ البَطْنِ لا يَسْتَفِزُّنِي إلى الزَادِ حِرْصٌ أو فُؤادٌ مُوَكَّلُ

روز را با گرسنگی و فشار شکم (از شدت گرسنگی) می گذارنم؛ با این وجود نیاز به غذا و قلب اصرار کننده مرا به حرص وا نمی دارد

۱۵- وَلَسْتُ بِمِهْيَافٍ يُعَشّي سَوَامَه مُجَدَّعَةً سُقْبَانُها وَهْيَ بُهَّلُ

من مرد شدیدا تشنه ای نیستم که پستان اشتران خود را بسته و حیوانات را شباهنگام به چرا می برد (منظور از بستن پستان ها این است که مردی که تشنگی دارد نمی گذارد شترهای کوچک از مادرش شیر بخورد و در نتیجه لاغر می ماند.(شنفری می گوید من اینطور آدمی نیستم و بسیار بخشنده ام و حریص نیستم)

۱٦- ولا جُبَّأٍ أكْهَى مُرِبٍّ بعِرْسِهِ يُطَالِعُها في شَأْنِهِ كَيْفَ يَفْعَلُ

من انسان بسیار ترسو و خانه نشيني نیستم که همواره در خانه و نزد همسر اقامت داشته و از همسرش برای اداره امور مشورت میخواهد.

۱۷- وَلاَ خَرِقٍ هَيْقٍ كَأَنَّ فؤادَهُ يَظَلُّ به المُكَّاءُ يَعْلُو وَيَسْفُلُ

و من انسان ترسو و ضعيفي نیستم که مانند کبوتر مُکاء به محض شنیدن صدا، بالا پایین می پرد.

۱۸- ولا خَالِفٍ دارِيَّةٍ مُتَغَزِّلٍ يَرُوحُ وَيغْدُو داهناً يَتَكَحَّلُ

من از جمله آدمایی هستم که همواره در خانه اقامت دارد و موهای خود را روغن زده و سرمه بر چشم می زند.

۱۹- وَلَسْتُ بِعَلٍّ شَرُّهُ دُونَ خَيْرِهِ أَلَفَّ إذا ما رُعْتَهُ اهْتَاجَ أعْزَلُ

و من مربي نیستم که شرش بیش از خیرش به مردم می رسد، و انسان خوش برخودری هستم و ترسو و بی سلاح نیستم.

۲۰- وَلَسْتُ بِمِحْيَارِ الظَّلاَمِ إذا انْتَحَتْ هُدَى الهَوْجَلِ العِسّيفِ يَهْمَاءُ هوْجَلُ

و شباهنگام راه خود را گم نمی کنم؛ و در بیابان هایی بی آب و علف که همگی مردم در آن گم می شوند؛ من راه خود را می یابم.

۲۲- أُديمُ مِطَالَ الجُوعِ حتّى أُمِيتَهُ وأضْرِبُ عَنْهُ الذِّكْرَ صَفْحاً فأُذْهَلُ

تا آن اندازه گرسنگی را تحمل می کنم تا آن که او را از میان ببرم و خود را به کاری دیگر مشغول می دارم تا آن را به فراموشی بسپارم

۲۳- وَأَسْتَفُّ تُرْبَ الأرْضِ كَيْلا يُرَى لَهُ عَلَيَّ مِنَ الطَّوْلِ امْرُؤٌ مُتَطَوِّلُ

از خاک زمین تغذیه می کنم تا انسان متکبری بر من منتی ننهد و فضلی بر من نداشته باشد.

۲٤- ولولا اجْتِنَابُ الذَأْمِ لم يُلْفَ مَشْرَبٌ يُعَاشُ به إلاّ لَدَيَّ وَمَأْكَلُ

اگر ترس از سرزنش مردم نبود، قطعا همه نوشیدنی ها و خوراکی ها، را مردم نزد من می یافتند.

۲٥- وَلكِنّ نَفْسَاً مُرَّةً لا تُقِيمُ بي على الذامِ إلاَّ رَيْثَما أَتَحَوَّلُ

ولی نفس سرکش من هرگز، خاری را نمی پذیرد؛ مگر زمانی که از پستی

۲٦- وَأَطْوِي على الخَمْصِ الحَوَايا كَما انْطَوَتْ خُيُوطَةُ مارِيٍّ تُغَارُ وتُفْتَلُ

از شدت گرسنگی، بند بند جسمم را بر هم می پیچم همان طور که بندهای سخت در هم تنیده می شوند.

۲۷- وأَغْدُو على القُوتِ الزَهِيدِ كما غَدَا أَزَلُّ تَهَادَاهُ التنَائِفَ أطْحَلُ

روز را با گرسنگی وغذای اندک می گذرانم مانند روباهی لاغراندام که در بیابان، به دنبال غذا بوده است.